



مجله حقوقی



دوره ۸ - شماره ۲۶ - زمستان ۱۴۰۴

تحلیل مسئولیت بانک گشاینده در حقوق اعتبارات اسنادی

همایون مافی، محسن رئیسی

نقش هوش مصنوعی در بهبود فرآیندهای تحقیق کیفری و تحلیل شواهد دیجیتال در نظام حقوقی ایران

امیررضا محمودی، زهرا رهنما

بازخوانی تعهدات قراردادی در شرایط تورم شدید؛ تحلیلی از ظرفیتهای تعدیل در حقوق ایران

شیمیا شکوری بلقور، قاسم نبی زاده کبریا

آسیب شناسی سیاست کیفری ایران در قبال جرائم بقی، محاربه و افساد فی الارض در پرتو مفهوم امنیت ملی و ثبات سیاسی کشور

روح الله شیخی، محمد محمودی

چهارچوب مسئولیت مدنی ناشی از فعالیت‌های تفریحی پرخطر؛ مطالعه اتاق‌های فرار

رحیم مختاری، غلامحسین کشاورز

دعاوی ناشی از مالکیت فکری در نظام حقوقی ایران

سیدمحمدباقر حقایقی، محمدرضا نصیری، امیرحسین ابوالحسنی

تحلیل جرم‌شناختی جرایم حوزه رمزارزها: مطالعه کلاهبرداری‌های رایج در ایران

حسین محمودی تکانلو، رویا آسیایی

راهبردهای پیشگیرانه از جرم رانت خوری در سیاست کیفری ایران با تأکید بر چالش‌ها و خلأهای جرم‌شناختی

فاضل موحدی، حمیدرضا کناری زاده، داود سلمانپور

واکاوی اصل تناسب میان جرم و مجازات در ساختار دیوان کیفری بین‌المللی

حسن پیرفلک لسکوکلایه، طیبه قدرتی سیاهمزی

توافق طرفین قرارداد در تعیین ادله اثبات دعوا

حبیب اله عبدالله پور، مهدی شجاعی

عملکرد دادگاه‌های کیفری در پیشگیری از جرم: با نگاهی به جرم‌شناسی انتقادی و تمرکز بر نظام قضایی ایران

ایرج مروتی، نغمه فرهود

مسئولیت دولت‌ها در قبال تروریسم بین‌المللی و دیپلماسی ضدتروریسم

مسعود سرفرازی صالح، مهدی قره داغی

پایان حکمرانی متمرکز: تحلیل ظهور حکمرانی غیرمتمرکز در عصر بلاکچین و قراردادهای هوشمند

هادی زارع، مجید وزیری

تحلیل تطبیقی حمایت‌های جبرانی تأمین اجتماعی در قبال خسارت بدنی و دامنه شمول زیان‌دیدگان در ایران و انگلستان

زینب تاری

انتقال دعاوی در نظام حقوقی ایران با تأکید بر مقررات و ماده‌های منتخب قانون ثبت اسناد و املاک

امیررضا علی تبار

جایگاه هوش مصنوعی در پهنه سیاستگذاری جنایی

محبوبه طالبی رستمی

تعهد به ایمن‌سازی داده‌ها به‌عنوان تعهد به نتیجه یا تعهد به وسیله در حقوق خصوصی

سیدامیرحسین مصطفوی

مسئولیت کیفری شرکت‌های فناوری در قبال جرائم ارتكابی کاربران

وحید کیومرثی

مسئولیت مدنی ناشی از پردازش خودکار داده‌های شخصی توسط هوش مصنوعی در حقوق ایران و افغانستان

(با نگاهی به اسناد بین‌المللی)

راضیه جعفرزاده، وحید حمیدی، محمدرضا رشید

بررسی تأثیر آگاهی حقوقی و شفافیت در پیشگیری و کاهش فساد اداری و مالی

سیده مهشید میری بالاچورشری

مالکیت داده‌های شخصی در حقوق خصوصی؛ از حق شخصیت تا مال غیرمادی

سینا یوسفی

مسئولیت مدنی پزشک و سازنده ربات در جراحی‌های رباتیک نظام‌های حقوقی ایران و انگلستان

ابراهیم شیروانی

تحلیلی بر مسئله اخذ خسارت تأخیر تادیه از محکوم به دولتی

محمد مهدی رضوانی فر، زهرا سلیمی

آثار حقوقی و اداری تملک بر وضعیت ثبتی املاک در نظام حقوقی ایران

احسانه وثوقی منفرد، محمد وارسته بازقلعه

دیپلماسی اقتصادی و حقوق قراردادهای بین‌المللی خصوصی؛ تعامل سیاست و حقوق در تأمین منافع ملی

رادمهر رحمانی گل افشان

پذیرش تشخیص تقلب مبتنی بر هوش مصنوعی در بانکداری: نقش اعتماد، شفافیت و ادراک انصاف در موسسات مالی در

ایران، امارات متحده عربی و قطر

عبدالمجید یوسفی

جرم‌شناسی جنگ در واقعیت‌های کنونی و لزوم توسعه آن در اوکراین

یاسر شاکری



Iranian Criminal Policy Ppathology Regarding the Crimes of Rebellion, Moharebeh and Corruption on Earth in Light of the Concept of National Security and Political Stability of the Country

آسیب‌شناسی سیاست کیفری ایران در قبال جرائم بگی، محاربه و افساد فی الارض در پرتو مفهوم امنیت ملی و ثبات سیاسی کشور

Ruhollah Sheikhi

Master of Science in Criminal Law and Criminology, Faculty of Humanities, Islamic Azad University, North Tehran Branch, Tehran, Iran (Corresponding Author)

Mohammad Momahmoodi

Assistant Professor, Department of Criminal Law and Criminology, Faculty of Humanities, Islamic Azad University, North Tehran Branch, Tehran, Iran

روح‌الله شیخی
کارشناس ارشد حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال، تهران، ایران (نویسنده مسئول)
rohallahshikhi@gmail.com

محمد محمودی
استادیار گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال، تهران، ایران
momahmoodi57@gmail.com

Abstract

Islamic criminology addresses three important criminal titles: rebellion, Armed hostility (Moharebeh), and corruption on earth (Efsad-e fel-arz) in relation to threats against security and social stability. All three crimes are directly linked to the concept of "national security" and "political stability of the country," but they have fundamental differences in terms of basis, motivation, and scope of effects. The main issue of this research is: What are the conceptual and legal differences between the crimes of rebellion, Moharebeh, and Efsad-e fel-arz, and what is the relationship of each with the concept of national security and political stability of the Islamic Republic of Iran? The aim of the research is to accurately explain the limits of these crimes in the Iranian criminal system and to clarify the function of each in protecting the political and social structure of the country. The research method is analytical-descriptive and uses jurisprudential and legal sources, as well as interpretive opinions of jurists and lawyers. The findings show that rebellion refers to a collective and organized action against the Islamic government and a direct threat to the political order, while Moharebeh refers more to threatening public security by creating fear and physical insecurity in society, and Efsad-e fel-arz has a more general aspect and includes any extensive activity that disrupts order and stability. The innovative aspect of the research is in the comparative analysis of these three titles with contemporary indicators of national security and political stability, which has received less attention in previous works. The result is that the precise separation of these concepts can prevent the misuse or conceptual overlap of security crimes and lead to greater coherence in the country's criminal policy.

Keywords: Rebellion, Armed Hostility, Corruption on Earth, National Security, Political Stability.

چکیده

این پژوهش آسیب‌شناسی، سه عنوان کیفری مهم یعنی بگی، محاربه و افساد فی الارض را در ارتباط با تهدید علیه امنیت و ثبات اجتماعی مطرح می‌کند. هر سه جرم با مفهوم «امنیت ملی» و «ثبات سیاسی کشور» پیوند مستقیم دارند، اما از نظر مبنا، انگیزه و گستره آثار، تفاوت‌هایی بنیادین دارند. پرسش اصلی این پژوهش آن است که تفاوت‌های مفهومی و حقوقی میان جرم بگی، محاربه و افساد فی الارض چیست و هر یک چه نسبتی با مفهوم امنیت ملی و ثبات سیاسی جمهوری اسلامی ایران دارند؟ هدف پژوهش، تبیین دقیق حدود و ثغور این جرائم در نظام کیفری ایران و روشن‌سازی کارکرد هر یک در حمایت از ساختار سیاسی و اجتماعی کشور است. روش پژوهش به صورت توصیفی-تحلیلی و با بهره‌گیری از منابع فقهی، قانونی و آرای تفسیری فقها و حقوقدانان انجام شده است. یافته‌ها نشان می‌دهند که بگی ناظر به اقدام گروهی و سازمان‌یافته علیه حکومت اسلامی و تهدید مستقیم نظم سیاسی است، در حالی که محاربه بیشتر به تهدید امنیت عمومی از طریق ایجاد خوف و ناامنی فیزیکی در جامعه اشاره دارد و افساد فی الارض جنبه‌ای عام‌تر داشته و هرگونه فعالیت گسترده مخل نظم و ثبات را دربرمی‌گیرد. جنبه نوآوری پژوهش در تحلیل تطبیقی این سه عنوان با شاخص‌های معاصر امنیت ملی و ثبات سیاسی است که در آثار پیشین کمتر مورد توجه قرار گرفته است. نتیجه آن است که تفکیک دقیق این مفاهیم می‌تواند از کاربرد نادرست یا هم‌پوشانی مفهومی جرایم امنیتی جلوگیری کرده و موجب انسجام بیشتر در سیاست کیفری کشور گردد.

واژگان کلیدی: بگی، محاربه، افساد فی الارض، امنیت ملی، ثبات سیاسی.

ارجاع:

شیخی، روح الله؛ محمودی، محمد؛ (۱۴۰۴)، آسیب‌شناسی سیاست کیفری ایران در قبال جرائم بگی، محاربه و افساد فی الارض در پرتو مفهوم امنیت ملی و ثبات سیاسی کشور، تمدن حقوقی، شماره ۲۶.

Copyrights:

Copyright for this article is retained by the author (s), with publication rights granted to Legal Civilization. This is an open-access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution License (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, provided the original work is properly cited.



CC BY-NC-SA



مقدمه

در نظام حقوق کیفری جمهوری اسلامی ایران، مفاهیم «بگی»، «محاربه» و «افساد فی الارض» از جایگاه ویژه‌ای برخوردارند، زیرا هر سه به نوعی با امنیت ملی، ثبات سیاسی و نظم اجتماعی جامعه اسلامی ارتباط مستقیم دارند. این مفاهیم که ریشه در منابع قرآنی و فقهی دارند، در گذر زمان از مفاهیم صرفاً فقهی به مفاهیمی حقوقی و قانونی تبدیل شده‌اند و امروزه در قالب ماده‌های مختلف قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مورد شناسایی و تبیین قرار گرفته‌اند. با این حال، به رغم شباهت ظاهری میان این عناوین کیفری، در مبانی، عناصر مادی و روانی و نیز در اهدافی که هر یک دنبال می‌کنند، تفاوت‌های قابل توجهی وجود دارد. فهم درست این تفاوت‌ها، به‌ویژه در پرتو مفاهیم مدرن امنیت ملی و ثبات سیاسی کشور، برای نظام حقوقی و قضایی اهمیت بنیادین دارد، زیرا تمایز میان این جرایم، از سوء تفسیر و اطلاق نادرست عنوان‌های کیفری جلوگیری کرده و مانع از خدشه به عدالت کیفری می‌شود.

در فقه اسلامی، بگی به معنای قیام گروهی و مسلحانه علیه حکومت مشروع اسلامی است و بیشتر جنبه سیاسی و سازمان‌یافته دارد؛ به عبارتی، بگی ناظر به تهدید مستقیم علیه حاکمیت و نظم سیاسی

است. در مقابل، محاربه ناظر به رفتارهایی است که امنیت عمومی را مختل و جامعه را در ترس و ناامنی فرو می‌برد، بدون آن که لزوماً هدفی سیاسی در میان باشد. افساد فی الارض نیز عنوانی عام‌تر است که هرگونه اقدام گسترده و ویرانگر علیه مصالح عمومی و نظام اجتماعی را شامل می‌شود؛ از تخریب اقتصادی و فرهنگی تا ناامنی اجتماعی و اخلاقی. در نتیجه، هرچند هر سه جرم ناظر به اختلال در نظم و امنیت هستند، اما نوع، گستره و انگیزه رفتار مجرمانه در آن‌ها متفاوت است.

پرسش اصلی این پژوهش از همین تفاوت‌ها برمی‌خیزد: تفاوت‌های مفهومی، فقهی و حقوقی میان جرم بگی، محاربه و افساد فی الارض چیست و هریک از این عناوین در چهارچوب مفاهیم امنیت ملی و ثبات سیاسی کشور چه جایگاهی دارند؟ همچنین، این پرسش مطرح می‌شود که آیا نظام حقوقی کنونی ایران در تفکیک و کاربست این مفاهیم بر مبنای اصول فقهی و مقتضیات امنیت ملی، موفق عمل کرده است یا خیر؟ هدف پژوهش آن است که ضمن تحلیل مفهومی و حقوقی هر سه عنوان کیفری، ارتباط آن‌ها را با امنیت ملی و ثبات سیاسی کشور تبیین کند و نشان دهد که چگونه در پرتو شرایط کنونی اجتماعی و سیاسی ایران می‌توان از این عناوین در جهت حفظ ثبات، بدون آسیب به آزادی‌های مشروع شهروندان، بهره برد؟ از سوی دیگر، پژوهش حاضر در پی آن است که با بررسی منابع فقهی و آرای تفسیری حقوقدانان، حدود و ثغور هر جرم را مشخص کرده و از تداخل یا تعمیم ناروا میان آن‌ها جلوگیری نماید.

روش پژوهش در این مطالعه، توصیفی-تحلیلی است و از طریق بررسی اسناد فقهی، متون قانونی به‌ویژه قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و منابع حقوقی معاصر صورت می‌گیرد. در تحلیل یافته‌ها، رویکرد تطبیقی نیز مدنظر قرار گرفته تا ضمن مقایسه مفاهیم فقهی با مفاهیم مدرن امنیت ملی، جایگاه دقیق هر جرم در نظام کیفری ایران روشن شود. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهند که جرم بگی، برخلاف دو جرم دیگر، مستقیماً متوجه ساختار حکومت اسلامی و مشروعیت سیاسی آن است؛

بنابراین، بعد سیاسی و امنیتی آن بر دیگر ابعاد غلبه دارد. محاربه بیشتر جنبه عمومی دارد و به ایجاد رعب و ترس در سطح جامعه مربوط می‌شود؛ درحالی‌که افساد فی‌الارض به‌عنوان عنوانی عام و شمولی، می‌تواند رفتارهایی را دربرگیرد که در مقیاس گسترده نظم و ثبات جامعه را مختل می‌سازد. ازاین رو درحالی‌که بغی نوعی جرم سیاسی-امنیتی محسوب می‌شود، محاربه و افساد فی‌الارض بیشتر در زمره جرایم علیه امنیت عمومی قرار می‌گیرند.

جنبه نوآوری پژوهش در این است که با نگاهی بین‌رشته‌ای، مفاهیم سنتی فقه جزایی اسلامی را با مقوله‌های مدرن امنیت ملی و ثبات سیاسی تطبیق داده است. بیشتر پژوهش‌های پیشین، این عناوین را صرفاً در سطح فقهی یا قانونی بررسی کرده‌اند، بدون آن که پیوند آن‌ها را با ساختار قدرت سیاسی، نظم اجتماعی و سیاست جنایی معاصر تبیین کنند. این پژوهش می‌کوشد تا نشان دهد که چگونه برداشت‌های نادرست یا تفسیرهای موسع از این مفاهیم می‌تواند منجر به تعارض میان عدالت کیفری و امنیت سیاسی شود؟ و چگونه تعریف دقیق و محدود آن‌ها می‌تواند موجب انسجام در سیاست جنایی و کارآمدی نظام حقوقی گردد؟

در نتیجه‌گیری پژوهش می‌توان گفت که درک تفاوت‌های دقیق میان بغی، محاربه و افساد فی‌الارض نه تنها از منظر نظری، بلکه از دیدگاه عملی و حقوقی نیز اهمیت دارد. این تفکیک موجب می‌شود که قوه قضاییه در تعیین مصادیق و مجازات‌ها با دقت و عدالت بیشتری عمل کند و از تداخل مفهومی این عناوین جلوگیری شود. در نهایت، روشن‌سازی نسبت این جرایم با امنیت ملی و ثبات سیاسی کشور می‌تواند به تقویت سیاست جنایی عادلانه و کارآمد در برابر تهدیدات امنیتی منجر شود و زمینه‌ای برای توازن میان حفظ امنیت و رعایت حقوق بنیادین افراد فراهم آورد.

۱- چهارچوب نظری در حقوق کیفری ایران

در حقوق کیفری ایران، سه مفهوم کلیدی «بغی»، «محاربه» و «افساد فی‌الارض» از مهم‌ترین جرایم علیه امنیت و نظم عمومی به‌شمار می‌آیند که ریشه در فقه جزایی اسلام دارند و امروزه در قانون

مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به صورت مستقل مورد شناسایی قرار گرفته‌اند. بگی در آیه شریفه نهم سوره مبارکه حجرات و آیه شریفه سی و سوم سوره مبارکه مائده مطرح شده و نخستین بار در دوره خلافت حضرت امام علی (ع) به عنوان یک مفهوم حقوقی و سیاسی در برخورد با گروه‌های شورشی مانند خوارج تبیین شد.

در فقه امامیه، بگی ناظر بر قیام گروهی با انگیزه سیاسی علیه حکومت مشروع است (نجفی، ۱۳۹۳، ۲۹۵). در حقوق کیفری ایران، این مفهوم ابتدا در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ در قالب عنوانی کلی از محاربه و افساد مطرح بود، اما در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به صورت مستقل در ماده ۲۸۷ تفکیک و تعریف شد که نشانگر تحول مفهومی آن از شورش سیاسی به جرم امنیتی سازمان یافته است (الهی منش و مرادی اوجقاز، ۱۴۰۳، ۸۳). این جرم جنبه‌ای سیاسی و سازمان یافته دارد و عنصر مادی آن، حمل سلاح و اقدام علیه حکومت است، نه صرف مخالفت فکری یا سیاسی (الهی منش و مرادی اوجقاز، ۱۴۰۳، ۷۵). بنابراین، بگی بیش از آن که تهدیدی علیه امنیت عمومی باشد، تهدیدی مستقیم علیه مشروعیت و ثبات سیاسی نظام محسوب می‌شود (جعفری لنگرودی، ۱۴۰۳، ص ۳۱۲). در مقابل، محاربه ریشه در آیه شریفه سی و سوم سوره مبارکه مائده دارد که در صدر اسلام درباره دزدان مسلح و راهزنان به کار می‌رفت. در فقه امامیه و اهل سنت، مفهوم محاربه از معنای «جنگ با خدا» به معنای تهدید امنیت عمومی با سلاح تحول یافت (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۲۱۲).

در ایران، این عنوان در قوانین پس از انقلاب اسلامی جایگاه ویژه یافتند. محاربه در ماده ۲۷۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ چنین تعریف شده است: «کشیدن سلاح به قصد جان، مال یا ناموس مردم یا ارباب آن‌ها به نحوی که موجب ناامنی در محیط گردد». محاربه از نظر فقهی و حقوقی بیشتر ناظر به تهدید امنیت عمومی و ایجاد رعب و وحشت در جامعه است و عنصر قصد و نتیجه در تحقق آن نقشی اساسی دارد (موسوی، ۱۳۹۲، ۱۰۴). فقها و قانون‌گذاران میان محاربه و جرایم عادی تفاوت قائل شده‌اند، زیرا در محاربه، جنبه عمومی رفتار و اثر آن بر احساس امنیت اجتماعی، ملاک تعیین کننده است (موسوی، ۱۳۹۲، ۱۰۶). به همین دلیل، حتی اگر محارب کسی را

نکشد یا مالی را نبرد، صرف ایجاد خوف عمومی برای تحقق جرم کافی است.

اما افساد فی الارض از مفاهیم کهن قرآنی است که در موارد متعددی همچون آیه شریفه یازدهم سوره مبارکه بقره و آیه شریفه سی و سوم سوره مبارکه مائده به کار رفته و به معنای «ایجاد فساد گسترده در زمین» است. در فقه، ابتدا مفهومی عام برای توصیف رفتارهای ویرانگر اجتماعی و اخلاقی بود، اما در دوران معاصر به ویژه پس از انقلاب اسلامی به عنوان جرم مستقل در قوانین کیفری وارد شد. افساد فی الارض که در ماده ۲۸۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ تعریف شده، عنوانی عام تر و گسترده تر از دو جرم پیشین است و هرکس به طور گسترده مرتکب جنایات، جرایم سازمان یافته، نشر اکاذیب، یا اقداماتی شود که موجب اختلال شدید در نظم عمومی، ناامنی یا ورود خسارت عمده به نظام یا مردم گردد، مفسد فی الارض شناخته می شود. این جرم ماهیتی ترکیبی دارد و می تواند مصادیق اقتصادی، فرهنگی یا اجتماعی نیز داشته باشد (قاسمی حسین آبادی و همکاران، ۱۴۰۳، ۱۸۲). افساد فی الارض از حیث گستره آثار و پیامدها، پیوندی نزدیک با مفهوم امنیت ملی دارد و هدف آن صیانت از بنیان های حیاتی جامعه اسلامی در برابر رفتارهای ویرانگر و تهدیدزا است (قاسمی حسین آبادی و همکاران، ۱۴۰۳، ۱۸۳).

۲- بازخوانی مفهومی و نظری سیاست کیفری معاصر ایران در پرتو امنیت ملی

در سیاست کیفری معاصر ایران، عناوینی چون بغی، محاربه و افساد فی الارض از حساس ترین و مناقشه برانگیزترین مفاهیم حقوق کیفری به شمار می آیند. با وجود تصریح قانونی و ریشه های فقهی مستحکم، تفسیر و اجرای این جرائم در عمل با چالش های مفهومی، تفسیری و اجرایی متعددی روبرو است. ابهام در مرز میان این مفاهیم، گستره شمول آنها و نوع رابطه شان با امنیت ملی و نظم سیاسی، سبب شده است تا در رویه قضایی و سیاست جنایی کشور نوعی ناهماهنگی و برداشت های متعارض پدید آید. بررسی این مفاهیم، گامی ضروری برای بازنگری در مبانی نظری و اصلاح کارکرد عملی نظام کیفری ایران است.

۲-۱- بازخوانی مفاهیم در پرتو نظریه‌های امنیت ملی و نظم سیاسی

بازخوانی مفاهیم کیفری همچون بگی، محاربه و افساد فی الارض در پرتو نظریه‌های امنیت ملی و نظم سیاسی، ضرورتی است که از تحولات ساختاری و مفهومی دولت مدرن در ایران ناشی می‌شود. در فقه کلاسیک اسلامی، این مفاهیم در چهارچوب حفظ نظم عمومی امت اسلامی و صیانت از حاکمیت دینی مطرح بودند، اما در دوران معاصر، با تغییر ماهیت قدرت سیاسی و ظهور مفهوم دولت ملی، کارکرد آن‌ها نیز دگرگون شده است (مظهری، ۱۳۹۸، ۱۱۲). نظریه‌های نوین امنیت ملی، مانند رویکرد واقع‌گرایانه کلاسیک و نظریه امنیت انسانی، تأکید دارند که امنیت نه تنها در برابر تهدیدات نظامی بلکه در برابر تهدیدات سیاسی، اجتماعی و ایدئولوژیک نیز باید صیانت شود (Buzan, 2008, 23). از این منظر، مفاهیم کیفری سنتی نیز باید بر اساس پیوندشان با شاخص‌های ثبات سیاسی، مشروعیت نظام و انسجام اجتماعی باز تعریف گردند.

در نظام جمهوری اسلامی ایران، امنیت ملی در هم‌تنیدگی با ارزش‌های دینی و مشروعیت سیاسی نظام تعریف می‌شود؛ از این رو، جرائمی چون بگی و محاربه که مستقیماً متوجه ساختار حکومت و امنیت سیاسی‌اند، در واقع بازتابی از نظریه امنیت مبتنی بر حفظ «نظام» به عنوان ارزش بنیادین محسوب می‌شوند (الهی منش و مرادی اوجقاز، ۱۴۰۳، ۹۴). باین حال، چالش اصلی آن است که در سیاست کیفری معاصر، مرز میان تهدید سیاسی، اعتراض مدنی و رفتار مجرمانه به روشنی تعیین نشده و این امر باعث شده تا مفهوم «امنیت ملی» گاه در معنایی موسع و مبهم به کار رود. نظریه پردازان نظم سیاسی همچون هانتینگتون، ثبات را نتیجه تعادل میان نهادهای قدرت و مشارکت اجتماعی می‌دانند؛ بنابراین، هرگاه دولت از ابزار کیفری برای مهار نارضایتی‌های اجتماعی استفاده کند، خطر تبدیل امنیت به ابزار سرکوب سیاسی افزایش می‌یابد (Huntington, 2006, 83).

در این چهارچوب، بازخوانی مفاهیم فقهی-کیفری فوق باید با توجه به اصول نظریه امنیت ملی مدرن صورت گیرد؛ به این معنا که امنیت نه صرفاً به معنای حفظ قدرت سیاسی، بلکه به مثابه حفظ اعتماد عمومی، کارکرد نهادها و مشروعیت حقوقی نظام تعبیر شود (Giddens, 2023, 476). اگر «بگی»

را در پرتو این نظریه‌ها تحلیل کنیم، می‌توان آن را نه صرفاً قیام علیه حکومت، بلکه اقدامی سازمان‌یافته برای برهم زدن نظم سیاسی مشروع و تهدید همبستگی ملی دانست. به‌طورمشابه، «محرابه» در چهارچوب امنیت اجتماعی قابل فهم است، زیرا عنصر اصلی آن ایجاد خوف و ناامنی در میان مردم است؛ و «افساد فی الارض» نیز با نظریه «تهدید به نظم» در ارتباط است که در ادبیات امنیتی معاصر، معادل اقداماتی تلقی می‌شود که نظام اجتماعی و اخلاقی را در سطح کلان دچار اختلال می‌سازند (وزیری و محمدی بلبان آباد، ۱۳۹۷، ۲۴۶).

به نظر نگارندگان، بازخوانی این مفاهیم در پرتو نظریه‌های امنیت ملی و نظم سیاسی، ضرورتی برای همسوسازی فقه جزایی اسلامی با مقتضیات دولت مدرن و حقوق عمومی معاصر است. چنین رویکردی می‌تواند به تمایز دقیق میان جرم سیاسی و جرم امنیتی کمک کرده، از تفسیر موسع مفاهیم کیفری جلوگیری کند و سیاست جنایی ایران را از تمرکز صرف بر «امنیت قدرت» به سمت «امنیت جامعه» سوق دهد. این بازتعریف مفهومی، ضمن حفظ اصالت فقهی مفاهیم، امکان تلفیق ارزش‌های اسلامی با اصول حقوق عمومی معاصر را فراهم می‌سازد و بدین‌وسیله، تعادلی میان عدالت کیفری و ثبات سیاسی برقرار می‌کند.

۲-۲- امنیت ملی در نظریه دولت مدرن و نسبت آن با جرایم امنیتی

در نظریه دولت مدرن، «امنیت ملی» مفهومی بنیادین و چندوجهی است که در پیوند مستقیم با ماهیت قدرت سیاسی، حاکمیت و نظم اجتماعی قرار دارد. برخلاف دوران پیشامدرن که امنیت عمدتاً در قالب امنیت حاکم یا دین تعریف می‌شد، در دولت مدرن امنیت به معنای صیانت از موجودیت دولت و بقای نظم سیاسی مشروع تلقی می‌شود (Juan, 2000, 887). دولت مدرن با تمرکز بر انحصار مشروع خشونت، نه تنها وظیفه دفاع از مرزهای سرزمینی، بلکه حفظ نظم داخلی و کنترل تهدیدات علیه نظام سیاسی را نیز بر عهده دارد (Weber, 2009, 78). ازاین رو امنیت ملی در این نظام، مفهومی ترکیبی

است که هم بعد مادی دارد^۲ و هم بعد معنایی، یعنی صیانت از مشروعیت سیاسی، نظم اجتماعی و اعتماد عمومی.

جرایم امنیتی در حقوق کیفری، بازتاب مستقیم دکترین امنیت ملی هستند. دولت مدرن برای حفظ انسجام و استمرار اقتدار خود، دسته‌ای از جرایم را تحت عنوان جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی تعریف می‌کند که هدف آن‌ها مقابله با تهدیداتی است که بنیان سیاسی یا نهادی دولت را متزلزل می‌سازد (Agamben, 2008, 29). در ایران نیز، از زمان تصویب نخستین قوانین جزایی در دوره پهلوی تا اصلاحات قانون مجازات اسلامی در سال ۱۳۹۲، مفهوم امنیت ملی به‌عنوان مبنای جرم‌انگاری رفتارهایی چون بگی، محاربه و افساد فی الارض مورد توجه قرار گرفته است (هاشمی و محمودی، ۱۴۰۱، ۲۰۷). باین حال، تفاوت اصلی دولت مدرن با دولت پیشامدرن در این است که امنیت در دولت مدرن، نه صرفاً ابزاری برای حفظ قدرت سیاسی، بلکه وسیله‌ای برای تضمین حقوق عمومی و ثبات اجتماعی محسوب می‌شود (Garner et, 2020, 205).

در نظریه‌های معاصر امنیت ملی، دو رویکرد اصلی قابل تمایز است: رویکرد واقع‌گرایانه که امنیت را حفظ قدرت و کنترل تهدیدات خارجی می‌داند و رویکرد نهادگرایانه و سازه‌انگاران که امنیت را محصول اعتماد، مشارکت سیاسی و کارآمدی نهادها تلقی می‌کند (Buzan, 2008, 42). بر این اساس، تهدید به امنیت ملی الزاماً نظامی یا فیزیکی نیست؛ بلکه ممکن است از ناحیه فروپاشی نهادها، فساد گسترده یا خشونت سیاسی نیز ایجاد شود. در حقوق کیفری ایران، جرم‌انگاری رفتارهایی چون تشکیل گروه‌های مسلح، اقدام علیه حکومت اسلامی یا ایجاد رعب و ناامنی اجتماعی، در حقیقت تجلی همین برداشت موسع از امنیت ملی است.

باین حال، چالش اساسی در سیاست کیفری معاصر ایران، مرز میان جرم سیاسی و جرم امنیتی است. درحالی که نظریه دولت مدرن میان اعتراض سیاسی مشروع و اقدام علیه امنیت ملی تفکیک

۲- یعنی حفاظت از حاکمیت و تمامیت ارضی

روشنی قائل است، در نظام حقوقی ایران گاه این مرز مبهم می‌شود و برخی کنش‌های اجتماعی با رویکرد کیفری امنیتی مواجه می‌شوند (مجیدی، ۱۳۸۴، ۱۵۳). به بیان دیگر، گسترش بیش از اندازه مفهوم امنیت ملی، ممکن است به ابزار محدودسازی آزادی‌های مدنی بدل گردد و تعادل میان امنیت و عدالت را برهم زند. نظریه پردازانی چون فوکو و آگامبن هشدار داده‌اند که دولت مدرن در صورت فقدان کنترل قانونی، می‌تواند «وضعیت استثنایی» را به قاعده تبدیل کند، جایی که هر تهدیدی به نام امنیت سرکوب می‌شود (Hearn, 2004, 219).

به نظر نگارندگان، بازتعریف نسبت امنیت ملی و جرایم امنیتی در ایران مستلزم آن است که امنیت نه صرفاً از منظر حفظ اقتدار سیاسی، بلکه در پرتو امنیت انسانی و مشروعیت اجتماعی تحلیل شود. به عبارت دیگر، امنیت واقعی در دولت مدرن، حاصل توازن میان اقتدار و مشارکت و میان حاکمیت و آزادی است. در چنین رویکردی، جرایم امنیتی باید تنها به رفتارهایی اختصاص یابد که مستقیماً بنیان نظم سیاسی و اجتماعی را تهدید می‌کنند، نه صرفاً رفتارهایی که با سیاست حاکم ناسازگارند. تنها در این صورت، مفهوم امنیت ملی می‌تواند به‌جای توجیه سرکوب سیاسی، به ابزار تحقق ثبات و عدالت در دولت مدرن بدل شود.

۳- آسیب‌شناسی نظام کیفری ایران در تفکیک این جرایم

یکی از چالش‌های اساسی در سیاست کیفری جمهوری اسلامی ایران، ابهام در مرزبندی و تفکیک مفهومی و عملی سه جرم بغی، محاربه و افساد فی الارض است. اگرچه قانون‌گذار در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ کوشیده است حدود هر یک را مشخص سازد، اما در سطح اجرا و تفسیر قضایی همچنان تداخل مفهومی، تفاوت در تشخیص مصادیق و عدم تناسب در واکنش کیفری مشاهده می‌شود. آسیب‌شناسی این وضعیت، برای تضمین عدالت کیفری، شفافیت حقوقی و حفظ مشروعیت سیاست جنایی ضروری است؛ زیرا ناتوانی در تفکیک دقیق این جرائم می‌تواند به تزلزل در اعتماد عمومی و اختلال در کارکرد نظام قضایی بینجامد.

۳-۱- چالش‌های تقنینی در مرزبندی بگی، محاربه و افساد فی الارض

یکی از بنیادی‌ترین چالش‌ها در نظام کیفری جمهوری اسلامی ایران، ابهام تقنینی در مرزبندی میان سه جرم بگی، محاربه و افساد فی الارض است؛ سه عنوانی که هرچند در فقه اسلامی ریشه مشترک دارند و همگی ناظر به صیانت از امنیت و نظم عمومی‌اند، اما از حیث عناصر مادی، روانی و اهداف ارتکاب تفاوت‌های ظریف و پریچ‌وخمی میان آن‌ها وجود دارد. این تمایزات در فرآیند تقنین به‌درستی تفکیک نشده و همین امر منجر به تداخل مفهومی، تعارض در آراء قضایی و گاه اتخاذ تصمیم‌های غیرمنطبق با اصول عدالت کیفری گردیده است (هاشمی و محمودی، ۱۴۰۱، ۲۰۷).

قانون‌گذار ایرانی، به‌ویژه در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، تلاش کرده تا با بازتعریف ماده‌های مربوط به این جرائم، این مرزها را روشن سازد، اما در عمل، تعریف‌های ارائه‌شده نه تنها موجب وضوح نشده، بلکه به دلیل کلی‌گویی و فقدان معیارهای عینی، زمینه‌ساز برداشت‌های متعدد از سوی محاکم گردیده است (میرمحمدصادقی، ۱۴۰۳، ۲۹۱).

ماده ۲۸۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ جرم بگی را تعریف کرده است. در این تعریف، قانون‌گذار عنصر «گروهی بودن»، «قیام مسلحانه» و «هدف براندازی نظام» را مدنظر قرار داده است، اما دو ابهام اساسی وجود دارد: نخست، معیار تشخیص «گروهی بودن» مشخص نیست و معلوم نشده که حداقل تعداد افراد برای تحقق جرم چه میزان است؛ دوم، مفهوم «اساس نظام» به لحاظ حقوقی تعریف‌ناپذیر و گسترده است و این امر موجب شده تا گاه اعتراضات سیاسی یا حرکت‌های اعتراضی مدنی نیز تحت شمول بگی تفسیر شوند (مظهری، ۱۳۹۸، ۱۰۸). این وضعیت با اصول حقوق جزای اسلامی و اصل قانونی بودن جرم و مجازات در تعارض است، زیرا حدود جرم باید دقیق، مشخص و غیرقابل تفسیر موسع باشد.

قانون‌گذار در ماده ۲۷۹ همان قانون محاربه را تعریف می‌کند؛ این تعریف نسبت به قانون سابق

شفاف‌تر است و عنصر مادی آن^۳ مشخص شده است، اما باز هم ابهام در تفسیر باقی است. به‌ویژه، قانون‌گذار بیان نکرده است که آیا «استفاده از سلاح» شرط تحقق جرم است یا صرف «کشیدن سلاح» کفایت می‌کند؟ افزون بر این، تفاوت میان «انگیزه سیاسی» در بغی و «انگیزه غیرسیاسی» در محاربه از منظر تقنینی به‌درستی روشن نشده است، درحالی‌که فقه شیعه بر تمایز آن‌ها تأکید دارد (جعفری لنگرودی، ۱۴۰۳، ۲۹۱). در عمل، همین ابهام موجب شده که برخی پرونده‌های مرتبط با اقدامات مسلحانه، بسته به شرایط سیاسی، گاه در قالب محاربه و گاه در قالب بغی رسیدگی شوند که این مسئله ثبات رویه قضایی را به‌شدت تضعیف کرده است.

جرم افساد فی‌الارض بیش از سایر جرایم مورد مناقشه و تفسیر موسع قرار گرفته است. ماده ۲۸۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ از حیث گستره مفهومی، دچار اشکال بنیادین است؛ زیرا قانون‌گذار دامنه جرم را به حدی وسیع تعریف کرده که می‌تواند مصادیق گوناگون از مفاسد اقتصادی تا رفتارهای سیاسی را دربرگیرد (گلدوزیان و احمدزاده، ۱۳۸۸، ۲۶۱). همچنین، شرط «گسترده‌گی» به‌صورت کیفی بیان شده و معیار کمی یا نوعی مشخصی برای سنجش آن ارائه نشده است. به همین دلیل، در برخی آراء قضایی، رفتارهایی با اثرات محدود یا محلی نیز تحت عنوان افساد فی‌الارض تلقی شده‌اند که با اصول تناسب جرم و مجازات و اصل تفسیر مضیق قوانین کیفری مغایرت دارد (گلدوزیان و احمدزاده، ۱۳۸۸، ۲۶۶).

یکی از چالش‌های تقنینی مهم، تداخل ساختاری میان این سه جرم است. از نظر ماهوی، بغی و محاربه هر دو دارای عنصر مسلحانه‌اند، اما تفاوت اصلی در هدف ارتکاب است؛ درحالی‌که افساد فی‌الارض ممکن است بدون سلاح و حتی در قالب رفتار اقتصادی یا رسانه‌ای تحقق یابد. با این حال، قانون‌گذار در بسیاری از مواد، تمایز میان این عناصر را نادیده گرفته و همین امر به تداخل مصادیقی منجر شده است (هاشمیان، ۱۴۰۰، ۴۲۱).

افزون بر آن، استفاده از مجازات مشترک اعدام در هر سه جرم، بدون تفکیک میان شدت تهدید یا سطح آسیب وارده، باعث شده که در رویه قضایی، تمایل به استفاده از این مجازات به صورت یکسان وجود داشته باشد، در حالی که از منظر عدالت کیفری و نظریه امنیت ملی، میزان تهدید در این سه جرم متفاوت است (Buzan, 2008, 64). چالش دیگر، ابهام در تفکیک میان جرم امنیتی و جرم سیاسی است. در نظام‌های حقوقی مدرن، مانند مصر و پاکستان تلاش شده تا میان اقدام علیه حاکمیت و اعتراض سیاسی تفاوت قائل شوند؛ اما در ایران، مفاهیمی چون بگی و محاربه گاه در مواجهه با کنش‌های سیاسی مخالفان نیز به کار می‌رود که می‌تواند موجب تضعیف مشروعیت سیاست جنایی شود (Saidin, 2024, 62). از منظر تقنینی، این وضعیت ناشی از فقدان قانون جامع درباره جرایم سیاسی و امنیتی و نیز وابستگی شدید تفسیر این جرایم به شرایط سیاسی و امنیتی کشور است.

از نظر نگارندگان، آسیب‌شناسی چالش‌های تقنینی در مرزبندی این سه جرم نشان می‌دهد که نظام کیفری ایران نیازمند بازنگری عمیق در تعریف، ساختار و فلسفه تقنین این عناوین است. شفاف‌سازی عناصر مادی و روانی، تعیین معیارهای عینی برای گستردگی جرم، تفکیک دقیق اهداف سیاسی از انگیزه‌های مجرمانه و بازنگری در نوع و میزان مجازات‌ها، می‌تواند زمینه را برای تحقق امنیت حقوقی، عدالت کیفری و ثبات سیاسی فراهم کند. بدون این اصلاحات، خطر استمرار تداخل مفهومی و سوء‌کارکرد در اعمال مجازات، همچنان تهدیدی برای اعتماد عمومی و انسجام سیاست کیفری باقی خواهد ماند.

۳-۲- آثار سیاسی و اجتماعی تفسیر موسع از جرایم امنیتی

تفسیر موسع از جرایم امنیتی در نظام کیفری ایران، یکی از مهم‌ترین مباحث چالش‌برانگیز در پیوند میان حقوق کیفری، امنیت ملی و مشروعیت سیاسی است. در شرایطی که مفاهیمی چون بگی، محاربه و افساد فی الارض واجد بار فقهی و سیاسی سنگینی‌اند، گسترش دامنه تفسیری آن‌ها فراتر از نص قانونی، می‌تواند پیامدهایی عمیق بر حوزه‌های سیاسی، اجتماعی و حقوقی کشور برجای گذارد.

مطابق اصل قانونی بودن جرم و مجازات، هیچ رفتاری را نمی‌توان جرم دانست مگر به موجب قانون و با تفسیر مضیق از آن؛ با این حال، در عمل، برخی نهادهای قضایی و امنیتی در تفسیر این مفاهیم به گونه‌ای عمل کرده‌اند که مرز میان «کنش سیاسی»، «اعتراض مدنی» و «تهدید امنیتی» مخدوش شده است (هاشمیان، ۱۴۰۰، ۴۳۰). این امر در بستر ساختار سیاسی ایران که امنیت ملی با بقاء نظام گره خورده است، زمینه‌ساز پیامدهای سیاسی و اجتماعی چندلایه‌ای شده است.

از منظر سیاسی، تفسیر موسع از جرایم امنیتی موجب گسترش شمول قانون بر رفتارهایی می‌شود که در ماهیت خود سیاسی یا اعتراضی‌اند، نه مجرمانه. برای مثال، برخی از پرونده‌های مرتبط با اعتراضات مدنی، فعالیت‌های مطبوعاتی یا حتی انتقادات عمومی نسبت به کارگزاران حکومت، در مقاطعی تحت عناوینی چون افساد فی الارض یا تبلیغ علیه نظام مورد پیگرد قرار گرفته‌اند (میرمحمدصادقی، ۱۴۰۳، ۲۸۷). این نوع تفسیر، به گفته انروث (Enroth, 2017, 63)، «امنیتی‌سازی سیاست» را به دنبال دارد؛ بدین معنا که هر کنش سیاسی منتقدانه به مثابه تهدید امنیتی تلقی می‌شود. در چنین شرایطی، قلمرو سیاست جنایی از صیانت از نظم عمومی به حفاظت از قدرت سیاسی تغییر جهت می‌دهد و این امر به کاهش تحمل نظام نسبت به مخالفان و منتقدان منجر می‌گردد. نتیجه این فرآیند، تضعیف مشروعیت حقوقی نظام کیفری و افزایش برداشت‌های سیاسی از عدالت کیفری است.

در سطح اجتماعی، پیامدهای تفسیر موسع از جرایم امنیتی در شکل‌گیری احساس بی‌اعتمادی و بی‌ثباتی حقوقی در جامعه نمایان می‌شود. هنگامی که شهروندان اطمینان نداشته باشند که رفتار سیاسی یا مدنی آنان در چه نقطه‌ای ممکن است به عنوان جرم امنیتی تفسیر شود، فضای عمومی جامعه دچار «خودسانسوری» و انقباض سیاسی می‌گردد (لری نژاد و منصوریان، ۱۴۰۱، ۶۴). این وضعیت، از دیدگاه نظریه امنیت انسانی، نه تنها امنیت را افزایش نمی‌دهد بلکه آن را در سطح اجتماعی تضعیف می‌کند، زیرا امنیت حقیقی در گرو اعتماد عمومی به قانون و شفافیت نظام کیفری است (Buzan, 2008, 89). افزون بر آن، گسترش تفسیری مفاهیمی چون افساد فی الارض که می‌تواند طیف گسترده‌ای از رفتارهای اقتصادی و فرهنگی را نیز شامل شود، زمینه بروز احساس ناامنی روانی در

فضای کسب و کار، رسانه و فعالیت مدنی را فراهم می‌کند.

در دیدگاه حقوقی، تفسیر موسع با اصول بنیادین عدالت کیفری و دادرسی منصفانه در تضاد است. اصل تفسیر مضیق قوانین کیفری، یکی از ارکان حاکمیت قانون است که به صراحت در ماده ۱۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و اصول فقهی «قبح عقاب بلا بیان» مورد تأکید قرار گرفته است (جعفری، ۱۴۰۰، ۱۶). هنگامی که مفاهیمی مانند «فساد گسترده»، «اخلال در نظم عمومی» یا «تهدید اساس نظام» بدون معیار عینی و قابل سنجش مورد استفاده قرار می‌گیرند، دادگاه‌ها ناگزیر به اعمال سلیقه قضایی می‌شوند. نتیجه آن، صدور احکام متناقض و بعضاً ناعادلانه است که خود به بی‌ثباتی رویه قضایی و تضعیف پیش‌بینی‌پذیری در نظام حقوقی منجر می‌شود (جعفری لنگرودی، ۱۴۰۳، ۳۲۱). این وضعیت، همان‌گونه که گیدنز در نظریه مدرنیته تأکید می‌کند، باعث فرسایش «اعتماد نهادی» و در نهایت، کاهش همبستگی اجتماعی می‌گردد (Giddens, 2023, 514).

از لحاظ نظم سیاسی، تفسیر موسع از جرائم امنیتی می‌تواند نتیجه‌ای معکوس نسبت به هدف اولیه خود داشته باشد. هدف از جرم‌انگاری این مفاهیم در فقه و حقوق اسلامی، حفظ ثبات و انسجام اجتماعی از طریق بازدارندگی از رفتارهای براندازانه بوده است. اما زمانی که مرز میان تهدید واقعی و نارضایتی اجتماعی از بین می‌رود، نظام سیاسی در معرض بی‌اعتمادی فزاینده و واکنش‌های اعتراضی پنهان قرار می‌گیرد (Huntington, 2006, 84).

در چنین حالتی، سیاست کیفری از ابزار حفظ نظم به ابزار بازتولید بی‌ثباتی تبدیل می‌شود. تجربه برخی کشورها مانند مصر و عربستان نشان داده است که استفاده گسترده از مفاهیم امنیتی برای سرکوب مخالفان، در بلندمدت به رادیکالیزه شدن بخشی از جامعه و تشدید واگرایی سیاسی منجر می‌شود (Belhaj, 2024, 306). از نظر ساختاری نیز، تفسیر موسع موجب تقویت رویکرد «امنیت‌محور» در نظام حقوقی می‌شود؛ به گونه‌ای که اولویت دستگاه عدالت کیفری از تحقق عدالت به حفظ نظم تغییر می‌یابد. این پدیده در ادبیات جرم‌شناسی به «امنیتی‌شدن عدالت» تعبیر می‌شود (Garland, 2001, 78). در چنین سیستمی، قوانین کیفری به ابزار بازدارندگی سیاسی تبدیل می‌شوند و

اصول بنیادین همچون تناسب جرم و مجازات یا استقلال قاضی در سایه الزامات امنیتی قرار می‌گیرد. به تدریج، گفتمان حقوق کیفری به جای آن که بازتابی از نیازهای جامعه مدنی باشد، در خدمت منافع ساختار قدرت قرار می‌گیرد.

در نگاه نگارندگان، تفسیر موسع از جرایم امنیتی، در کوتاه‌مدت ممکن است منجر به کنترل ظاهری نظم شود، اما در بلندمدت، هزینه‌های مشروعیتی، اجتماعی و نهادی سنگینی به همراه دارد. راهکار اساسی، بازگشت به اصول تفکیک دقیق مفاهیم کیفری، تحدید دامنه جرم‌انگاری به موارد تهدید واقعی امنیت ملی و تکیه بر معیارهای عینی و بین‌الذهانی در تعریف جرایم است. تنها از طریق شفافیت تقنینی و استقلال قضایی می‌توان میان حفظ امنیت و تضمین آزادی‌های مشروع تعادل برقرار کرد. در غیر این صورت، تداوم تفسیر موسع از جرایم امنیتی، نه به استحکام سیاسی بلکه به امنیت ظاهری و بی‌ثباتی پایدار منجر خواهد شد.

۴- بازنگری در سیاست جنایی و الگوی پیشنهادی تفکیک مفهومی

نیاز به بازنگری در سیاست جنایی ایران در مواجهه با جرایم امنیتی، به‌ویژه در تفکیک مفهومی میان بگی، محاربه و افساد فی الارض، امروز بیش از هر زمان دیگری احساس می‌شود. ابهام در مرزهای این مفاهیم، نه تنها موجب تداخل تقنینی و قضایی شده بلکه پیامدهایی برای مشروعیت سیاسی و اعتماد عمومی به نظام عدالت کیفری در پی داشته است. تدوین الگوی مفهومی جدید و منسجم که بر مبنای معیارهای عینی، سطح تهدید امنیتی و اصول عدالت کیفری استوار باشد، می‌تواند راهی برای بازتعریف سیاست جنایی ایران در چهارچوبی عقلانی، متوازن و منطبق با مقتضیات دولت مدرن فراهم سازد.

۴-۱- طراحی الگوی سه‌سطحی تشخیص جرایم بر پایه نوع تهدید و غایت جرم

طراحی یک الگوی سه‌سطحی برای تشخیص جرایم امنیتی بر پایه نوع تهدید و غایت جرم می‌تواند نقطه عطفی در اصلاح سیاست جنایی جمهوری اسلامی ایران باشد. در شرایطی که مفاهیمی مانند بگی، محاربه و افساد فی الارض در سطح قانون‌گذاری و اجرا دچار تداخل مفهومی و کارکردی‌اند، نیاز به

مدلی نظام‌مند برای تفکیک آن‌ها ضروری است. این الگو باید بتواند شدت تهدید، گستره اثر و هدف نهایی مرتکب را به‌عنوان شاخص‌های اصلی تمایز میان این جرایم مورد سنجش قرار دهد. در واقع، به جای اتکاء بر تعاریف انتزاعی و کلی، باید نظامی سلسله‌مراتبی از تهدیدات امنیتی طراحی شود که هر سطح جرم متناسب با نوع خطر متوجه امنیت ملی یا اجتماعی کشور تبیین گردد (مجاهد، ۱۴۰۲، ۶).

در سطح نخست این الگو، جرم محاربه به‌عنوان تهدید مستقیم بر امنیت اجتماعی قرار می‌گیرد. ویژگی اصلی این سطح، «فردی بودن جرم» و «محدود بودن آثار تهدید» است. مطابق ماده ۲۷۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، محاربه هنگامی محقق می‌شود که شخصی با کشیدن سلاح موجب رعب و ناامنی در میان مردم گردد. در این جا غایت جرم، ایجاد خوف عمومی و اخلال در نظم اجتماعی است نه براندازی نظام سیاسی یا تخریب ساختارهای حیاتی کشور (میرمحمدصادقی، ۱۴۰۳، ۲۹۱). بنابراین، سطح نخست جرم در الگوی سه‌سطحی باید به تهدیداتی اختصاص یابد که ماهیتاً خرد و اجتماعی هستند و واکنش کیفری در این سطح باید بیشتر بر بازدارندگی و کنترل خشونت‌های مسلحانه داخلی متمرکز شود. بدین معنا، مجازات‌ها باید انعطاف‌پذیرتر و قابل‌تبدیل بوده و سازوکارهای اصلاح و بازپذیری اجتماعی در آن لحاظ شود، نه صرفاً اعدام یا حذف فیزیکی مرتکب (پورباقرانی، ۱۴۰۲، ۱۳۸).

در سطح دوم، جرم بگی قرار می‌گیرد که تهدید آن مستقیماً متوجه «امنیت سیاسی و حاکمیتی» است. ماده ۲۸۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ بگی را به قیام مسلحانه گروهی علیه نظام تعریف می‌کند؛ از این رو، عنصر «سازمان‌یافتگی» و «هدف‌مندی سیاسی» وجه تمایز اصلی آن از محاربه است. در این سطح، تهدید از سطح اجتماعی فراتر رفته و مشروعیت نظام سیاسی را هدف قرار می‌دهد. هدف مرتکب، تغییر یا براندازی حکومت است، نه صرف ایجاد ناامنی. بنابراین، در طراحی الگوی سه‌سطحی، بگی باید در سطح میانی یا تهدید سیاسی طبقه‌بندی شود. واکنش کیفری در این سطح باید بر اساس معیارهایی از قبیل گستره گروه، میزان استفاده از زور و اهداف سیاسی آن تنظیم شود. در عین حال، تجربه نظام‌های حقوقی اسلامی دیگر مانند مصر و پاکستان نشان می‌دهد که در برخورد با

جرایم سیاسی باید تفکیک میان اعتراض سیاسی و شورش مسلحانه به دقت رعایت شود تا از تبدیل سیاست کیفری به ابزار حذف مخالفان جلوگیری گردد (Brown, 2022, 431).

سطح سوم در این الگو به افساد فی الارض اختصاص دارد که بالاترین سطح تهدید را متوجه امنیت ملی در ابعاد ساختاری، اقتصادی و فرهنگی می‌کند. ماده ۲۸۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ این جرم را شامل هرگونه رفتار گسترده و مؤثر در اخلاص شدید در نظام عمومی یا آسیب جدی به امنیت کشور می‌داند. در این سطح، تهدید ماهیتی کلان دارد و می‌تواند از جنس اقتصادی، زیست‌محیطی یا فرهنگی باشد. ویژگی اصلی این سطح، گستره آثار جرم و تهدید تمامیت ساختاری کشور است. به تعبیر بوزان، این سطح از تهدید با مفهوم «امنیت ساختاری»^۴ هم‌پوشانی دارد، یعنی هر اقدامی که موجب بی‌ثباتی در نظام اجتماعی یا فروپاشی نهادهای کلان گردد، امنیت ملی را در سطحی راهبردی به خطر می‌اندازد (Robin, 2004, 63). در این سطح، واکنش کیفری باید بیش از هر چیز، متناسب با نوع تهدید باشد؛ یعنی در جرایم اقتصادی، اصلاح ساختار و بازگرداندن ثبات اهمیت دارد نه صرفاً مجازات فیزیکی مرتکب.

در طراحی این مدل، سه شاخص اصلی باید ملاک تفکیک قرار گیرد: نوع تهدید، گستره آثار و غایت جرم. در سطح محاربه، تهدید از نوع فیزیکی و محلی است؛ در سطح بغی، تهدید سیاسی و سازمان‌یافته است؛ و در سطح افساد فی الارض، تهدید کلان و نظام‌مند است. این تفکیک افزون بر انسجام مفهومی، به نظام عدالت کیفری کمک می‌کند تا واکنش خود را بر اساس میزان خطر و نه صرف عنوان جرم تنظیم کند. چنان‌که در نظریه‌های جدید سیاست جنایی، از جمله در آثار گارلند، تأکید شده است که «تناسب جرم و واکنش» هنگامی تحقق می‌یابد که مجازات متناسب با سطح واقعی تهدید و آثار اجتماعی آن باشد، نه صرفاً بر مبنای طبقه‌بندی فقهی (Garland, 2001, 92).

الگوی سه‌سطحی پیشنهادی همچنین باید بر غایت‌مندی جرم تأکید کند. در فقه اسلامی، تمایز میان قصد براندازی، اخلاص عمومی و فساد ساختاری مبنای تعیین حکم است (رحیمی نژاد و صفرخانی،

۱۳۹۳، ۱۲۷). اما در نظام فعلی تقنین ایران، این تفاوت‌ها غالباً در هم آمیخته‌اند. بنابراین، در این الگو، هر سطح جرم باید با معیار غایت آن مشخص شود: در محاربه، هدف ایجاد خوف است؛ در بگی، هدف تغییر نظام سیاسی؛ و در افساد فی الارض، هدف یا نتیجه، فروپاشی نظم کلان. این بازتعریف می‌تواند به روشن شدن مرزهای حقوقی کمک کرده و مانع از تفسیر موسع و سیاسی از این مفاهیم شود.

به نظر نگارندگان، اجرای چنین الگویی افزون بر ارتقای شفافیت حقوقی، موجب تقویت مشروعیت سیاسی و اعتماد اجتماعی نیز خواهد شد. شهروندان در نظامی که مرز جرایم امنیتی روشن و قابل پیش‌بینی است، احساس امنیت حقوقی بیشتری دارند و سیاست جنایی نیز از ابزار اقتدار صرف، به ابزار مدیریت عادلانه تهدیدات تبدیل می‌شود. در واقع، الگوی سه‌سطحی، نوعی معماری جدید در سیاست کیفری امنیتی ایران است که به جای برخورد یکسان با تهدیدات ناهم‌سطح، رویکردی متناسب، منعطف و علمی ارائه می‌دهد؛ بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که تفکیک سه‌سطحی جرایم امنیتی بر پایه نوع تهدید و غایت جرم، ضمن حفظ اصالت مفاهیم فقهی، امکان انطباق آن‌ها با نظریه‌های معاصر امنیت ملی و سیاست جنایی را فراهم می‌سازد. چنین الگویی، اگر در تقنین و تفسیر قضایی نهادینه شود، می‌تواند راه‌حلی برای چالش تاریخی نظام کیفری ایران در تفکیک جرایم امنیتی و تضمینی برای برقراری عدالت، شفافیت و ثبات سیاسی در چهارچوب حقوق اسلامی و اصول دولت مدرن باشد.

۴-۲- راهکارهای تقنینی و نهادی برای اصلاح سیاست جنایی ایران

اصلاح سیاست جنایی ایران در مواجهه با جرایم امنیتی مستلزم مجموعه‌ای از راهکارهای تقنینی و نهادی مشخص، قابل اجرا و مبتنی بر معیارهای عینی است که هم‌زمان تضمین‌کننده امنیت ملی و حافظ حقوق بنیادین شهروندان باشند. نخستین گام تقنینی باید بازنگری و بازتعریف دقیق عناصر هر جرم^۵ در قالب متنی شفاف و عینی باشد؛ به‌عنوان مثال، قانون باید «گسترده‌گی» یا «تأثیر ساختاری» را با

۵- عنصر مادی، عنصر روانی، اهداف و گستره آثار

شاخص‌های کمی و کیفی^۶ مشخص کند تا از تفسیر موسع جلوگیری شود. هم‌زمان، درج قاعده تفسیر مضیق قوانین کیفری و الزام صریح به رعایت اصل قانونی بودن در متن قانون مجازات، می‌تواند مانع از توسعه نامحدود دامنه جرم‌انگاری شود (میرمحمدصادقی، ۱۴۰۳، ۲۹۱).

در همین راستا، بازنگری در ماده‌های ۲۷۹، ۲۸۶ و ۲۸۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ باید با هدف تعیین عناصر اختصاصی و معیارهای شواهدی انجام گیرد. دوم، باید معیارهای ضرورت و تناسب از منظر حقوق بین‌الملل حقوق بشر و اصولی مانند سیراکوزا^۷ به‌طور صریح وارد مقررات داخلی شود؛ به این معنا که هر محدودیت یا پیگردی به‌نام «امنیت ملی» زمانی قابل توجیه است که ضرورت مبرم و نسبت منطقی با تهدید اثبات‌پذیر داشته باشد و نتواند حقوق فردی را فراتر از آن چه ضروری است سلب کند (Conte, 2016, 47). این قاعده می‌تواند ضمن محدود کردن دامنه کاربرد عناوین امنیتی، معیار حقوقی برای دادگاه‌ها و نهادهای انتظامی فراهم آورد.

سوم، از منظر نهادی لازم است نهادهای جدید یا مکانیزم‌های کنترلی برای ارزیابی و تأیید تصمیمات امنیتی-کیفری ایجاد شود. پیشنهاد مشخص عبارت است از الف- تشکیل کمیسیون بررسی ادعای جرایم امنیتی متشکل از قضات ارشد، نماینده دادستانی، حقوقدانان مستقل و یک نماینده از نهادهای حقوق بشری برای ارزیابی شواهد و تعیین سطح تهدید پیش از طرح اتهام؛ ب- الزام به کسب «معجز قضایی پیشینی» برای طرح اتهامات امنیتی مهم^۸؛ ج- نهادسازی برای شفافیت داده‌ها.^۹ تجربه‌های بین‌المللی نشان می‌دهد که وجود بررسی مستقل و شفافیت اطلاعاتی خطر سوءاستفاده از ابزارهای امنیتی را کاهش می‌دهد.^{۱۰}

چهارم، در حوزه رویه قضایی و اجرایی باید الزامات دادرسی منصفانه و حداقل استانداردهای

۶- مانند تعداد قربانیان، مدت‌زمان اخلال، تأثیر بر نهادهای حیاتی

7- Siracusa Principles

۸- به‌ویژه موارد منجر به مجازات‌های سلب حیات یا محدودیت‌های سنگین

۹- گزارش‌های دوره‌ای از تعداد پرونده‌های امنیتی، مصادیق، حکم‌ها و معیارهای به‌کاررفته

10- OSCE/ODIHR, 2007

ادله‌ای مورد تأکید قرار گیرد: حق دسترسی به و کیل از بدو بازداشت، ممنوعیت استفاده از اقرارهای تحت فشار، امکان رسیدگی علنی مگر در موارد استثنایی توجیه‌شده و تضمین امکان تجدیدنظر مستقل در همه پرونده‌های امنیتی. علاوه بر این، برای پرونده‌هایی که ماهیت سیاسی یا مربوط به آزادی بیان دارند، لازم است معیار تمایز دقیق بین «اعتراض مشروع» و «عمل مجرمانه» تدوین و ملاک‌های تفکیکی در دستورالعمل‌های دادستانی ابلاغ شود (شهریاری شاد، ۱۳۹۹، ۱۵۱). این استانداردها از منظر حقوق بین‌الملل نیز مورد تأکید قرار گرفته‌اند.

پنجم، در حوزه کارآمدی مجازات و سیاست جنایی باید به‌جای رویکرد تک‌محور مبتنی بر مجازات عمومی و سخت، طیف پاسخ‌های کیفری و غیرکیفری متناسب طراحی شود. برای تهدیدات سطح محاربه^{۱۱} راهکارهایی مانند آزادی مشروط تحت نظارت، برنامه‌های اصلاحی-تربیتی و بازسازی خسارت مدنظر قرار گیرد؛ برای بقی^{۱۲} مجازات ترکیبی و تفکیک میان رهبران و پیروان با امکان تخفیف در صورت همکاری؛ و برای افساد ساختاری، تمرکز بر اقدامات اصلاحی ساختاری^{۱۳} به‌جای اتکای صرف به مجازات سلب حیات. مطالعات تطبیقی نشان داده استفاده از مجازات‌های هدفمند و اصلاحی در جرایم پیچیده می‌تواند هم بازدارندگی مؤثر ایجاد کند و هم از پیامدهای سیاسی منفیک جلوگیری نماید (Buzan, 2008, 94).

ششم، لازم است آموزش و توانمندسازی قضات، دادستان‌ها و وکلای مدافع در موضوعات امنیت ملی، حقوق بشر و روش‌شناسی ادله‌ای تقویت شود تا تفسیرها علمی و قابل دفاع باشند. ایجاد دوره‌های اجباری و مراکز تحقیقاتی مشترک میان قوه قضاییه و دانشگاه‌ها و انتشار دستورالعمل‌های قضایی می‌تواند یکنواختی و پیش‌بینی‌پذیری رویه را افزایش دهد.

به نظر نگارندگان، اصلاحات تقنینی و نهادی باید با شفافیت، مشارکت اجتماعی و نظارت

۱۱- محلی/اجتماعی

۱۲- شورش سازمان‌یافته

۱۳- بازگرداندن منابع، توقیف اموال غیرمشروع و مصادره مشروط

پارلمانی همراه باشد: طرح هر گونه تغییر در قانون مجازات اسلامی یا گسترش عناوین امنیتی باید از مسیر کمیسیون‌های تخصصی مجلس شورای اسلامی، مشورت با حقوقدانان مستقل و دوره‌های بازبینی با قاعده «غیر قابل دوام بودن تدابیر اضطراری» مورد ارزیابی قرار گیرد. این رویکرد تضمین می‌کند که سیاست جنایی نه به صورت ابزاری برای تقویت اقتدار صرف، بلکه در خدمت تأمین امنیت حقیقی و حفظ حقوق شهروندی قرار گیرد. بسته‌ای عملی از اصلاحات حقوقی^{۱۴}، نهادی^{۱۵}، رویه‌ای^{۱۶} و سیاستی^{۱۷} می‌تواند ریسک تفسیر موسع و سیاسی‌سازی جرایم امنیتی را کاهش دهد و در عین حال، امنیت ملی را نیز محافظت نماید؛ راه‌حلی که تجربیات عملی و اصول بین‌المللی آن را توجیه می‌کنند.

نتیجه

ساختار مفهومی سه جرم بغی، محاربه و افساد فی الارض در نظام کیفری ایران، در عین اشتراک در مبانی فقهی، از حیث هدف، سطح تهدید و پیامدهای امنیتی تفاوت‌های بنیادین دارند. این تفاوت‌ها تنها در محدوده تعریف قانونی متوقف نمی‌مانند، بلکه با سطوح گوناگون امنیت ملی و ثبات سیاسی پیوندی مستقیم دارند. بغی در سطحی قرار می‌گیرد که تهدید آن متوجه مشروعیت و بقای نظام سیاسی است و از این رو ماهیتی سیاسی و سازمان‌یافته دارد. محاربه در سطحی پایین‌تر، ناظر بر اخلال در امنیت عمومی و ایجاد رعب اجتماعی است و بیشتر به تهدید نظم داخلی و احساس امنیت شهروندان مربوط می‌شود. افساد فی الارض اما در سطحی کلان‌تر، به رفتارهایی اشاره دارد که به گونه‌ای فراگیر موجب فروپاشی نظم عمومی یا آسیب ساختاری به نظام اجتماعی و اقتصادی کشور می‌شود. این سه سطح تهدید، چنان چه از یکدیگر تفکیک نشوند، می‌توانند موجب تداخل مفهومی، تشتت در اجرای قانون و شکل‌گیری تصمیمات غیرمنسجم در نظام عدالت کیفری شوند.

۱۴- تعاریف روشن، قاعده تفسیر مضیق، معیارهای ضرورت و تناسب

۱۵- کمیسیون‌های بررسی، مجوز قضایی پیشینی و شفافیت داده‌ها

۱۶- دادرسی منصفانه و استانداردهای ادله

۱۷- طیف مجازات‌ها، آموزش و نظارت پارلمانی

پایداری نظام حقوقی و سیاسی زمانی تضمین می‌شود که مرزهای این سه عنوان کیفری با معیارهای عینی و قابل‌سنجش روشن شود. تکیه بر تعاریف کلی و تفسیرهای موسع، خطر سیاسی‌سازی عدالت کیفری و تضعیف اعتماد عمومی را به همراه دارد. در مقابل، تفکیک دقیق مفاهیم بر اساس نوع تهدید، گستره آثار و غایت رفتار مرتکب، به شفافیت قانون و پیش‌بینی‌پذیری تصمیمات قضایی کمک می‌کند. اگر قانون‌گذار بتواند این تمایزات را در ساختار تقنینی به صورت سلسله‌مراتبی سامان دهد و برای هر سطح از جرم سازوکار واکنش متناسب طراحی کند، سیاست جنایی ایران از حالت واکنشی و اقتدارمحور به الگویی هدفمند، عقلانی و متناسب با واقعیت‌های امنیتی و اجتماعی تبدیل خواهد شد. چنین بازتعریفی از مفاهیم کیفری در پرتو نظریه‌های امنیت ملی و نظم سیاسی، به معنای انطباق بهتر نظام کیفری با الزامات دولت مدرن نیز هست؛ دولتی که امنیت را نه صرفاً در حذف تهدید، بلکه در حفظ تعادل میان اقتدار حاکمیت و حقوق شهروندان جست‌وجو می‌کند.

بر این اساس، امنیت ملی زمانی تحقق می‌یابد که سیاست کیفری بتواند به صورت متوازن، هم در برابر تهدیدات واقعی واکنش نشان دهد و هم از ورود بی‌ضابطه حوزه کیفری به قلمرو اعتراض، آزادی بیان و رفتارهای سیاسی مشروع جلوگیری کند. در نتیجه جرایم علیه امنیت ملی قابل تفکیک به سه سطح تحلیلی هستند: نخست، جرایمی که متوجه موجودیت، مشروعیت یا بقای نظام سیاسی‌اند و با سازمان‌یافتگی و هدف سیاسی مشخص ارتکاب می‌یابند؛ دوم، جرایمی که از طریق خشونت یا توسل به سلاح، موجب اختلال جدی در امنیت عمومی و ایجاد رعب اجتماعی می‌شوند؛ سوم، رفتارهایی که به صورت گسترده یا مستمر، منجر به اختلال فراگیر در نظم عمومی یا آسیب ساختاری به نظام اجتماعی و اقتصادی می‌گردند. صورت‌بندی تقنینی این تمایزات، امکان انطباق دقیق‌تر واکنش کیفری با ماهیت واقعی تهدید را فراهم می‌سازد.

پیشنهاد

بر همین مبنا، می‌توان پیشنهاد کرد که قانون‌گذار در اصلاح یا تفسیر مقررات مربوط به جرایم امنیتی، ماده‌ای با ماهیت تبیینی و هدایت‌گر پیش‌بینی کند که در آن، معیارهایی همچون نوع تهدید، گستره آثار، قصد مرتکب و میزان سازمان‌یافتگی رفتار به عنوان ضوابط اصلی تمایز میان این عناوین مورد

تصریح قرار گیرد. همچنین، تصریح بر ضرورت تفسیر مضیق این جرایم و خروج رفتارهای سیاسی و اعتراضی فاقد وصف خشونت‌آمیز از قلمرو حقوق کیفری امنیتی، می‌تواند نقش مؤثری در جلوگیری از توسعه بی‌ضابطه مداخله کیفری ایفاء کند. چنین رویکردی، ضمن حفظ مبانی فقهی و قانونی جرایم مورد بحث، به افزایش شفافیت تقنینی، پیش‌بینی‌پذیری تصمیمات قضایی و تقویت اعتماد عمومی به عدالت کیفری منجر خواهد شد.

در نهایت، بازتعریف مفهومی جرایم امنیتی در پرتو نظریه‌های امنیت ملی و نظم سیاسی، این امکان را فراهم می‌آورد که سیاست جنایی ایران از الگویی واکنشی و اقتدارمحور، به سوی الگویی عقلانی، هدفمند و متوازن حرکت کند؛ الگویی که در آن تأمین امنیت ملی با رعایت اصول حقوقی و تضمین حقوق و آزادی‌های بنیادین شهروندان توأمان دنبال می‌شود.

ملاحظات اخلاقی: موارد مربوط به اخلاق در پژوهش و نیز امانتداری در استناد به متون و ارجاعات مقاله تماماً رعایت گردیده است.

تعارض منافع: تعارض منافع در این مقاله وجود ندارد.

تأمین اعتبار پژوهش: این پژوهش بدون تأمین اعتبار مالی نگارش یافته است.

منابع

- قرآن کریم

فارسی

- الهی منش، محمدرضا و مرادی اوجقاز، محسن، ۱۴۰۳، **جرایم علیه امنیت و آسایش عمومی**، چاپ اول، تهران، انتشارات مجد.

- پوربافرانی، حسن، ۱۴۰۲، **حقوق جزای اختصاصی جرایم علیه امنیت و آسایش عمومی**، چاپ پنجم، تهران، انتشارات جنگل.

- جعفری، فریدون، ۱۴۰۰، چالش تعریف جرم در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، **فصلنامه پژوهش‌های حقوقی**، شماره ۴۵.

- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ۱۴۰۳، **ترمینولوژی حقوق**، چاپ سی و نهم، تهران، انتشارات گنج دانش.
- رحیمی‌نژاد، اسمعیل و صفرخانی، محدثه، ۱۳۹۳، بررسی جرم بغی در فقه امامیه و حقوق ایران، **فصلنامه حقوق اسلامی**، شماره ۴۰.
- شهریاری‌شاد، محمد، ۱۳۹۹، موانع اجرای حکم فقهی شورش و بغی در عصر حاضر، **فصلنامه فرهنگ پژوهش**، شماره ۴۳.
- قاسمی حسین آبادی، حسین؛ غفاری، مجتبی؛ رضوانی، علی، ۱۴۰۳، مصادیق جرایم افساد فی الارض در آیات قرآن، **فصلنامه مطالعات فقه و حقوق اسلامی**، شماره ۳۴.
- گلدوزیان، ایرج و احمدزاده، ابوالفضل، ۱۳۸۸، بررسی تعریف جرم محاربه و افساد فی الارض در فقه و حقوق با رویکردی به لایحه پیشنهادی قانون مجازات اسلامی، **فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی**، شماره ۱.
- لری نژاد، محمد و منصوریان، مصطفی، ۱۴۰۱، پویایی در «تمایز جرم سیاسی از جرم امنیتی»؛ تحلیل پرونده‌های جرم سیاسی در ایران، **فصلنامه تمدن حقوقی**، شماره ۱۳.
- مظهری، آرش، ۱۳۹۸، **جایگاه جرایم علیه امنیت در سیاست کیفری ایران**، چاپ اول، تهران، انتشارات حانون.
- مجاهد، محمدابراهیم، ۱۴۰۲، کاوشی در برخی مفاهیم مخل امنیت ملی و آسایش عمومی از منظر فقه اسلامی، **فصلنامه فقه و حقوق نوین**، شماره ۱۵.
- مجیدی، سید محمود، ۱۳۸۴، آیین دادرسی افتراقی ناظر بر جرائم علیه امنیت در سیاست کیفری ایران و فرانسه، **فصلنامه دین و ارتباطات**، شماره ۲۸.
- موسوی، سیدعلی، ۱۳۹۲، محاربه در فقه و حقوق ایران، **فصلنامه مطالعات فقه و علوم اسلامی**، شماره ۳۰.
- میرمحمدصادقی، حسین، ۱۴۰۳، **جرایم علیه مصالح عمومی کشور**، چاپ چهل و ششم، تهران، انتشارات میزان.
- وزیر، مجید و محمدی‌بلبان‌آباد، جبار، ۱۳۹۷، بررسی جرم بغی در فقه مذاهب اسلامی و تطبیق آن با قوانین مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و جرم سیاسی مصوب ۱۳۹۴، **فصلنامه فقه مقارن**، شماره ۱۲.
- هاشمی، سیدحسین و محمودی، احمدعلی، ۱۴۰۱، بررسی جرم بغی در فقه و حقوق کیفری ایران، **دوفصلنامه حقوق تطبیقی**، شماره ۱۸.

- هاشمیان، محدثه، ۱۴۰۰، حقوق کیفری و امنیت ملی، فصلنامه مطالعات حقوق شهروندی، شماره ۲۴.

عربی

- طباطبایی، سیدمحمدحسین، ۱۳۷۴، **المیزان فی تفسیر القرآن**، ترجمه محمدباقر موسوی، جلد پنجم، چاپ پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی.

- نجفی، محمدحسن بن باقر، ۱۳۹۳، **جواهرالکلام فی شرح شرائع الاسلام**، جلد چهل و یکم، چاپ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی.

لاتین

- Agamben, Giorgio, 2008, State of exception. University of Chicago press.
- Belhaj, Abdessamad, 2024, Islam and the Arab Revolutions: The Ulama between Democracy and Autocracy.
- Brown, Nathan J., 2022, Islam and the Arab Revolutions: The Ulama Between Democracy and Autocracy By Usaama al-Azami.
- Buzan, Barry, 2008, People, states & fear: an agenda for international security studies in the post-cold war era. ECPR press.
- Conte, Alex, 2016, Limitations to and Derogations from Covenant Rights. Defining Civil and Political Rights. Routledge.
- Enroth, Henrik, 2017, Fear as a political factor. International Political Sociology 11.1.
- Garner, Robert et al., 2020, Introduction to politics. Oxford University Press.
- Garland, David, 2001, The culture of control: Crime and social order in contemporary society. Oxford university press.
- Giddens, Anthony, 2023, Modernity and self-identity. Social theory re-wired. Routledge.
- Hearn, Mark, 2004, Society Must Be Defended: Lectures at the Collège de France, 1975-76.
- Huntington, Samuel P., 2006, Political order in changing societies. Yale university press.
- Juan Jr, E. San, 2000, Post-colonialism and the question of nation-state violence. Denv. UL Rev.
- ODIHR, OSCE, 2007, Countering terrorism, protecting human rights: a manual.
- Robin, Corey, 2004, Fear: The history of a political idea. Oxford University Press.
- Saidin, Mohd Irwan Syazli, 2024, Islam and the Arab Revolutions: The Ulama Between Democracy and Autocracy. By Usaama Al-Azami.
- Weber, Max, 2009, From Max Weber: essays in sociology. Routledge.

Legal Civilization

ISSN: 2873-1841
ISSN: 2873-1922

No.26- Winter 2026

Analysis of the Issuing Bank's Liability under the Law of Documentary Credits

Homayoun Mafi, Mohsen Raeisi

The Role of Artificial Intelligence in Improving Criminal Investigation Processes and Digital Evidence Analysis in the Iranian Legal System

Amirreza Mahmoudi, Zahra Rahnama

Revisiting Contractual Obligations in Conditions of High Inflation: an Analysis of Adjustment Capacities in Iranian Law

Shima Shakouri, Ghasem Nabizadeh Kebrya

Iranian Criminal Policy Pathology Regarding the Crimes of Rebellion, Moharebeh and Corruption on Earth in Light of the Concept of National Security and Political Stability of the Country

Ruhollah Sheikhi, Mohammad Momahmoodi

The Framework of Civil Liability Arising from High-Risk Recreational Activities: A Study of Escape Rooms

Rahim Mokhtari, Gholamhossein Keshavarz

Handling Intellectual Property Claims in the Iranian Legal System

Sayyed Mohammadbagher Haghayeghi, Mohammadreza Nasiri, Amirhasan Abolhasani

Criminological Analysis of Crimes in the Field of Cryptocurrencies: A Study of Common Frauds in Iran

Hossein Mahmoudi Tekanloo, Roya Asiaei

Preventive Strategies for the Crime of Rent-Taking in Iran's Criminal Policy with an Emphasis on Criminological Challenges and Gaps

Fazal Movahedi, Hamidreza Konari Zhadeh, Davoud Salmanpour

An Analysis of the Principle of Proportionality Between Crime and Punishment in the Structure of the International Criminal Court

Hasan Pirfalak, Tayebe Ghodrati Siyahmazgi

Agreement Between the Parties to the Contract in Determining the Evidence to Prove the Claim

Habibolah Abdollah Poor, Mahdi Shojayi

Performance of Criminal Courts in Crime Prevention: A Critical Criminology Perspective with Focus on Iran's Judicial System

Iraj Morvati, Naghmeh Farhood

The Responsibility of States for Human Rights Violations by Private Security Companies on Foreign Missions

Mahdi Gharedaqui, Masoud Sarfarazi Saleh

The End of Centralized Governance: an Analysis of the Emergence of Decentralized Governance in the Era of Block chain and Smart Contracts

Hadi Zare, Majid Vaziri

Comparative Analysis of Social Security Compensatory Protection for Bodily Injuries and the Scope of Eligible Victims in Iran and England

Zeinab Tari

Transfer of Lawsuits in the Iranian Legal System with Emphasis on Selected Provisions of the Deeds and Real Estate Registration Law

Amirreza Alitabar

The Position of Artificial Intelligence in the Field of Criminal Policymaking

Mahbobeh Talebi Rostami

Commitment to Data Security as a Commitment to Result or a Commitment to Means in Private Law

Sayyed Amirhasan Mostafavi

Criminal Liability of Technology Companies for Crimes Committed by Users

Vahid Kioumars

Civil Liability Arising from Automated Processing of Personal Data by Artificial Intelligence in Iranian and Afghan Law

(With a Look at International Documents)

Raziyeh Jafarzade, Vahid Hamidi, Mohammadreza Rashid

The Impact of Legal Awareness and Transparency on the Prevention and Reduction of Administrative and Financial Corruption

Sayyedeh Mahshid Miri Balajorshari

Ownership of Personal Data in Private Rights; from Personality Right to Intangible Property

Sina Youseffi

Civil Liability of the Physician and Robot Manufacturer in Robotic Surgeries: Iranian and English Legal Systems

Ebrahim Shiravanian

An Analysis of the Issue of Receiving Compensation for Delayed Payment from the Convict to the Government

Mohammadmahdi Rezvanifar, Zahra Salimi

Legal and Administrative Effects of Acquisition on the Registered Status of Real Estate in the Iranian Legal System

Ehsaneh Vosoughi Monfared, Mohammad Varaste Bazghale

Economic Diplomacy and the Law of Private International Contracts; The Interaction of Politics and Law in Securing National Interests

Radmehr Rahmani Golafshan

Adoption of Artificial Intelligence-Driven Fraud Detection in Banking: The Role of Trust, Transparency, and Fairness Perception in Financial Institutions in Iran, the United Arab Emirates and Qatar

Abdolmajid Youseffi

Criminology of War in the Current Realities and the Need for its Development in Ukraine

Yasser Shakeri